

کارکردهای تربیتی آیات معترضه قرآن کریم و استخراج روش عام تربیتی سبک اعتراض

ابوالقاسم ولیزاده *

محمد مهدی ولیزاده **

چکیده

سبک اعتراض، یکی از دستوره‌های ادبی کلام و سبک‌های گفتمانی قرآن است. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به چرایی استفاده حداکثری از این سبک در قرآن کریم، به وسیله تفسیر تربیتی آن است. در این پژوهش با رویکرد همسوسازی با هدف کلی قرآن مبتنی بر تربیت، اغراض و کارکردهای جملات معترضه، به شکل بی‌سابقه و نوین ساماندهی شده‌اند؛ تربیت و هدایت به دو بستر بینشی و گرایشی تقسیم شده و هریک از آنها در سه قالب ایجاد، تحکیم و رفع مانع دسته‌بندی گردیده‌اند، آنگاه کوشش شده تا هر یک از اغراض، بر آیات متعدد تطبیق شده و نیز با یافته‌های علوم تربیتی، مستندسازی شوند.

این پژوهش از نوع تحلیلی-استنباطی بوده و طی آن ضمن یافتن حدود بیست مورد از اغراض و کارکردهای تربیتی جملات معترضه قرآنی و بررسی آنها ثابت می‌شود که اطناب حاصل از سبک اعتراض کاملاً هدفمند و در راستای هدف تربیتی قرآن به کار رفته است، همچنین سبک اعتراض، یک روش عام تربیتی مستقل و کارآمد، شناخته می‌شود. یافته‌های این تحقیق، می‌تواند الگوی تربیتی کم‌نظیری برای آموزش و پرورش رسمی و عمومی باشد. واژگان کلیدی: اهداف تربیتی، تربیت قرآنی، اسلوب اعتراض، اغراض اعتراض، آیات معترضه، کارکرد اعتراض.

طرح مسئله

قرآن کریم گرچه کلام خداوند و وحیانی است، ولی به یک معنا متنی بشری است؛ زیرا ساختار زبانی آن همان ساختار زبان عربی است؛ اما سبک خاصی که باعث شده اصطلاح زبان بر این متن حمل شود، ریشه در نگرش مفسران دارد. از این سو، پژوهشگران به بررسی اغراض جملات قرآن روی آورده‌اند.

بی‌گمان یکی از عناصر اعجاز بیانی و محتوایی قرآن، اغراض و اهداف نهفته در آیات قرآن کریم است و مهم‌ترین گام در یافتن ریسمان منسجم و مرتبط میان آیات، مطالعه سبک‌های گفتمانی زبان‌شناختی است که از آن به انواع اسالیب بیانی تعبیر می‌شود.

قرآن کریم به‌عنوان اصلی‌ترین منبع اسلامی، برای تربیت ابعاد وجود انسان، از ده‌ها روش تربیتی استفاده کرده است. صنعت‌ها و اسلوب‌های بلاغی در این روش‌ها، نقش بسیاری دارند. روش‌های تربیتی از بخش‌های مهم تربیتی اسلامی هستند.

با توجه به چند مبنای نظری، ضرورت کشف روش‌های تربیتی قرآن و بررسی ظرفیت‌های تربیتی موجود در سبک‌های گفتمانی آیات روشن می‌شود: احتمال تعارض و کذب و خطا در مورد قرآن، کاملاً منتفی است، شیوه بیانی قرآن، مناسبت تام با اهداف و اصول تربیتی دارد، سیستم تربیتی قرآن مربوط به مقطع خاصی نیست، آیات قرآن با وجود دربرداشتن موضوعات مختلف، در راستای یک هدف نهایی یعنی تربیت و هدایت تنظیم‌یافته و چینش و ترتیب آنها توقیفی و هدفمند است.

بنابراین، نگاه ساختاری نظام‌مند به سبک‌های به کار رفته در قرآن کریم به‌ویژه صنعت‌های ادبی، استخراج کارکردهای آنها و کشف دلالت‌های آنها، بسیار ضروری است؛ گرچه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

به جرأت می‌توان گفت هیچ یک از آیات قرآن از دستورها و سبک‌های ادبی خالی نیستند و در این راستا، یکی از قاعده‌های کلی حاکم بر پیکره قرآن، اسلوب استطراد است؛ فهم صحیح اندیشه‌های اصلی متن، وابسته به شناخت اندیشه‌های استطرادی و جدا کردن آنها از یکدیگر است؛ زیرا در پس پرده اندیشه‌های استطرادی، هدف‌هایی نهفته‌اند که پس از بازشناسی مرز این دو اندیشه، نمایان می‌شوند (مولایی نیا، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۶؛ سلطانی رنایی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۷۲).

یکی از دستورهای ادبی اسلوب اعتراض است که به‌عنوان یک سبک و روش زبانی قرآن شناخته می‌شود (حسین عبدالرئوف، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۳) که زیرمجموعه قاعده استطراد است و از احکام آن پیروی می‌کند. ابن اثیر می‌گوید: جملات معترضه فراوانی در قرآن کریم وجود دارد و هر کدام مربوط به موضوعی هستند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲).

در قرآن کریم، حدود ششصد آیه مشتمل بر جمله معترضه آمده که نشانگر ظرفیت بسیار این سبک گفتمانی در راستای هدایت و تربیت می‌باشد. فهم ارزش اسلوب اعتراض در گرو تحقق شناخت تفصیلی از اغراض و کارکردهای آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۵۹)؛ زیرا شأن اعتراض، مناسبت با سیاق کلام و مطابقت با مقام و مقتضای حال است.

گرچه برقراری ارتباط و اتصال میان آیات معترضه و آیات همنشین آنها با وجود ناهماهنگی ظاهری در موضوع، امری دشوار می‌نماید، اما غرض‌شناسی دستور معترضه، بسیار ضروری است؛ بُعد اغراض اسالیب اعتراض در قلمرو آیات قرآن گسترده‌تر از اغراضی است که در حوزه ادب و به‌ویژه دانش بلاغت شناسایی شده‌اند؛ زیرا فرمول‌های کلامی کارآمد در ساختارهای نظم قرآن بسیار وسیع‌تر از متون نظم و نثر عربی است (مولایی‌نیا، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۵).

باوجود این نکته، تاکنون پژوهش‌های جامع در بررسی اغراض کلی اسلوب اعتراض و استخراج روش‌های تربیتی و کارکردهای هدایتی آیات معترضه انجام نشده است و با وجود استفاده گسترده قرآن کریم از جمله معترضه در راستای هدایت و تربیت، ظرفیت‌های این فنّ تربیتی مورد غفلت قرار گرفته است؛ درحالی‌که به‌طورکلی باید سطح خواسته‌های تربیتی از ساحت قرآن افزایش یابد. در این پژوهش با مطالعه آیات معترضه قرآن کریم و شناسایی خاستگاه‌ها و اغراض آنها، کوشش شده تا دلالت‌ها و کارکردهای تربیتی این سبک، استخراج و با یافته‌های علوم تربیتی مقایسه شوند. بی‌گمان تحلیل و بررسی این کارکردها و دانش‌افزایی مستدل در این زمینه، تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآن و تفسیر کلام الهی دارد و اسرار نهفته آن را روشن می‌کند. نگاه تربیتی به قرآن و استخراج اصول و روش‌های آن می‌تواند دستاوردهای مهمی داشته باشد؛ تفسیر تربیتی قرآن، نگاه فرامتنی نویی به آیات است که ابعاد جدیدی از افق‌های ناپیدای قرآن را پیش روی جویندگان معارف می‌گشاید و زمینه را برای اغنای روش‌های تربیت اسلامی فراهم می‌نماید.

این تحقیق درصدد است به این پرسش‌ها پاسخ علمی ارائه دهد: آیات معترضه قرآن کریم چه رابطه‌ای با هدف کلی قرآن مبنی بر هدایت و تربیت دارند؟ کارکردها و ظرفیت‌های تربیتی آیات معترضه چیست؟ آیا یک روش تربیتی مستقل از آیات معترضه قرآن، قابل استخراج است؟

پیشینه تحقیق و نوآوری پژوهش

در زمینه سبک اعتراض در قرآن کریم پژوهش‌های محدودی در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب انجام شده است که هیچ‌یک رویکرد تربیتی در غرض‌شناسی نداشته‌اند. این تحقیقات عبارت‌اند از: کتاب اسالیب بیانی قرآن کریم: عزت‌الله مولایی‌نیا، پایان‌نامه تحلیل و بررسی اسالیب اعتراض

در قرآن: عزت‌الله مولایی‌نیا، پژوهش جمله‌های معترضه در قرآن کریم براساس تفسیر المیزان و کشف: جواد عرب بافرانی، دلالة الجملة الاعتراضية في القرآن الكريم: احمد مرغم، الاعتراض في القرآن الكريم مواقع و دلالاته في التفسير: عبدالله بن عبده احمد مبارکی، الاعتراض في القرآن الكريم: سلامة جمعة علي، اسلوب الاعتراض في القرآن الكريم من خلال الكشاف: رابع العربي، مقاله «جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم»: مهدی ممتحن، «اسالیب اعتراض در قرآن کریم»: مهدی سلطانی رنانی، «اسلوب اعتراض در بلاغت قرآن کریم»: عزت‌الله مولایی‌نیا، «الاعتراض في القرآن الكريم و دلالاته»: جمیل محمد، «وظائف الاعتراض و اسالیبه»: حواس بری، «الوظائف التركيبية للجمل المعترضه بين لفظين مفردین فی القرآن الكريم»: نورالدين عبدالجليل العواودة.

با وجود اینکه هیچ یک از تحقیقات پیشین در مقام ارائه تحلیل تربیتی از سبک اعتراض نبوده اند، اشکالات دیگری نیز متوجه آنهاست که عبارت‌اند از: عدم توجه اصلی به اعتراض در خصوص عرصه قرآن، عدم تمرکز بر بررسی اغراض و پرداختن بسیار به مباحث جانبی (از جمله بررسی نحوی و بلاغی اعتراض، تفاوت اعتراض با صنعت‌های مشابه، انواع و ساختارهای اسلوب اعتراض، مواضع وقوع اعتراض و...)، ذکر اندک و محدود اغراض و فراگیر نبودن نسبت به همه جملات معترضه قرآن، جزئی نمودن اغراض با خصوصیت موردی آیات و عدم ذکر منشأ به شکل ضابطه کلی و غرض عام، اکتفا به تطبیق غرض بر یک مثال، ذکر آیاتی که معترضه نیستند و... . از این رو، نگارنده با ارائه پژوهشی نو در این زمینه کوشیده تا این کاستی‌ها را برطرف کند و آیات معترضه را با نگاه تربیتی مورد مطالعه قرار دهد؛ استخراج روش تربیتی سبک اعتراض، ارائه بسترهای تربیتی آیات معترضه، همسو کردن اغراض اسلوب اعتراض با اهداف کلی قرآن، پرداختن به بیش از ۶۰ نمونه از آیات معترضه، فراگیری و قابلیت تطبیق اغراض مذکور بر بیشتر جملات معترضه قرآن و نیز شمول دایره مطالعاتی بر کتب تفسیر و علوم قرآنی شیعه و اهل سنت و تألیفات مرتبط با حوزه تعلیم و تربیت اسلامی و سبک‌شناسی قرآن را می‌توان از ویژگی‌های این نوشتار به شمار آورد.

همچنین، این نوشتار در تلاش است تا خلأ میان علوم قرآنی و بلاغی و تربیتی را با یک مطالعه میان‌رشته‌ای پُر کند؛ به این معنا که روش‌ها و کارکردهای تربیتی اسلوب اعتراض را از خلال آیات شناسایی و بهره‌برداری نماید و سپس با یافته‌های جدید علوم تربیتی، مقایسه و مستندسازی می‌شوند نه اینکه با نگاه برون‌متنی به آیات، میزان تطابق گزاره‌های تربیتی با آیات قرآن بررسی شود.

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع تحلیلی-استنباطی است؛ در بُعد استنباط با کاوش در منابع تفسیری، علوم قرآنی و ادبی، به شناسایی کارکردها و اغراض آیات معترضه قرآنی پرداخته شده و در بُعد تحلیل، با نگاه تربیتی، به کمک یافته‌های علوم تربیتی، این کارکردها ساماندهی و تحلیل شده‌اند که به کشف روش تربیتی جدید با عنوان سبک اعتراض منجر شده است.

بحث اصلی

اعتراض در لغت و اصطلاح

اعتراض از ریشه (ع رض) مشتق شده و در لغت به معنای عارض و مانع شدن است مانند تخته چوبی که در رودخانه مانع شود (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۶۸). اعتراض از انواع اطباب بوده و در اصطلاح آن است که یک جمله یا بیشتر در میان یک کلام یا دو کلامی که معنایی به هم پیوسته دارند آورد شود و محلی از اعراب نداشته باشد و به شرطی که برای دفع ایهام نباشد (ابن جنی، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۳۳۵؛ ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۰۶؛ تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۲۸؛ زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۵۶). در قرآن کریم نیز آیات تقطیعی که دو شرط پیوستگی نزولی و موضوعی را ندارند و در سیاق آیات نمی‌گنجد و دارای معنایی استقلالی هستند، جملات معترضه به شمار می‌آیند (پروزفر، ۱۳۹۲ش، ص ۸۶). جملات معترضه قرآنی به شکل حشو ملایم و با شکستن معمول زبان، بیشتر با غنیمت شماری فرصت، در میانه کلام واقع می‌شود و نیز در اکثر موارد ناظر به مطلب پیشین است.

اغراض جملات معترضه

خداوند براساس حکمت بی‌پایان خود، قرآن کریم را بر پایه اهداف کلی ترسیم شده نازل فرموده و ترتیب آیات آن، گرچه موافق با ترتیب نزول نیست، ولی توفیقی و از سوی خداوند و پیامبرش است. ترتیب آیات طبق همان اهداف کلی تنظیم یافته، نه طبق یک اسلوب منظم و منطقی؛ زیرا قرآن، کتاب درسی و تعلیمی نیست؛ بلکه کتاب هدایت و تربیت است؛ هدف کلی حاکم بر پیکره قرآن، هدایت و تربیت گرایشی و بینشی و رفتاری است.

طبق علم و حکمت خداوند، هر یک از جملات معترضه در مقامی خاص به کار برده شده و از روی هدف و غرضی مشخص از جانب مبدأ وحی صادر می‌شوند؛ لذا در هر مورد حامل معنا و دلالتی مستقل هستند. با کاوش تفصیلی در کتب تفسیر، علوم قرآنی و ادبی و نیز شناسایی

جملات معترضه قرآن کریم و تطبیق آنها، اغراض و کارکردهای گوناگونی یافت می‌شود که روزنه‌های پنهانی از درک معارف والای قرآن را پیش روی جوینده می‌گشاید و ظرفیت تربیتی این جملات را نشان می‌دهد....

در این بخش که رسالت اصلی پژوهش حاضر است با سعی بر شناسایی جملات معترضه قرآن و قرار گرفتن در فضای نزول آیات و پیگیری اهداف کلی و بسترهای عام هدایتی و تربیتی خداوند در سراسر قرآن، خاستگاه‌های کلی در استفاده خداوند از اسلوب اعتراض استخراج و معرفی شده‌اند.

اغراض و کارکردهای یادشده در این مقام، مهم‌ترین و پرکاربردترین موارد در آیات هستند و شمارش این تحقیق هرگز به معنای حصر در این موارد نیست.

هدایت فردی و اجتماعی

هدف اصلی و اولی خداوند در قرآن کریم، هدایت فردی و اجتماعی انسان‌هاست. هدایت و تربیت، بیشتر در بستر بینش و گرایش واقع می‌شود که در مقام کنش و رفتار، اثرگذار است؛ بینش مربوط به حوزه شناخت و اندیشه‌های ذهنی و فکری و علمی و عقلی است و در مقابل، گرایش مربوط به حوزه باورهای قلبی، اعتقادات باطنی و انگیزه‌های درونی است. این دسته‌بندی کلی برگرفته از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۳-۴۳).

الف) بینشی

۱. ایجاد و ارتقای شناخت

الف) ارائه بینش

در این غرض، بینش و شناخت جدیدی به مخاطب ارائه می‌شود تا بر داشته‌های دینی وی افزوده شود؛ این شناخت‌ها اغلب در زمینه خداشناسی، جهان‌شناسی و راهنماشناسی‌اند.

از این روش به اعطای بینش تعبیر می‌شود (محمدرضایی و همکاران، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۰۳؛ فتاحی‌زاده، ۱۳۹۱؛ رئیسیان و حکم‌آبادی، ۱۳۹۷، ص ۴۳) که در کتب تربیت اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

اعطای بینش به منظور تحکیم اعتقادات و تعمیق باورها و اصلاح نگرش‌ها به کار گرفته می‌شود (رئیسیان و حکم‌آبادی، ۱۳۹۷، ص ۴۴)؛ در این روش، سعی بر آن است که تلقی آدمی از امور دگرگون شود. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آنهاست؛ زیرا

نوع تلقی، و به عبارت دیگر، نحوه ارزیابی امور، یکی از مبانی اثرگذار در نوع رفتارها و اعمال است (جاهد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸). بینش (بصیرت) نوعی آگاهی عمیق و گسترده است و از این رو، آدمی را با واقعیت مورد نظر پیوند می دهد، براساس این، خداوند گاه منحرفان را موصوف به آگاهی (علم) می کند، اما همواره بینش (بصیرت) را از آنان منتفی دانسته است (باقری، ۱۳۷۴، ص ۷۵).

در قرآن آیات بسیاری را می توان منطبق با این روش یافت. تربیت از طریق اعطای بینش به متربی به این معناست که آگاهی و نگرش عمیق و گسترده ای به او داده شود تا در جانش اثر بگذارد و با ایجاد دگرگونی در تلقی وی از امور، از درون، به تغییر رفتار او منجر شود (رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۲).

خداشناسی

توحید و خداشناسی مهم ترین مبنای تربیت اخلاقی اند که روش های تربیتی حول محور آن قرار دارند. در این روش، گاه سنت های پایدار و زوال ناپذیر الهی در نظام آفرینش، بیان می شود مانند (وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (یوسف، ۲۲) که سنت ثابت الهی درباره جزای نیکوکاران را ذکر کرده است (مولایی نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶).

به نظر می رسد بیشتر اعتراض های تذیلی آیاتی که با عبارت کذلک آغاز می شوند^۱ از این سنخ هستند و پس از بیان اجمالی خلاصه داستان اقوام حاضر یا گذشته به این عبارت ختم شده اند، گویا هدف از نقل تاریخ، یادآوری سنت ثابت الهی و عبرت گرفتن از سرگذشت سوء اقوام پیشین یا ترغیب شدن با ذکر عاقبت خوش آنهاست. عبرت گیری و نقل داستان از پرکاربردترین فنون تربیتی قرآن کریم به شمار می آیند (حسینی زاده، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۲۰؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۲۸؛ محمدرضایی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۶۶؛ قطب، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳؛ حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲؛ امینی، ۱۳۹۸، ص ۴۱۳؛ فرهادیان، ۱۳۹۳، ص ۲۹۶).

گاه علم و قدرت الهی بیان می شود مانند (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ) (فتح، ۲۷) که به مؤمنان تعلیم می دهد تا هر امر مستقبلی را به مشیت الهی تعلیق نمایند تا بینش پیدا کنند که همه چیز تحت قدرت مطلقه الهی و وابسته به خواست خداوند است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۴۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۹۰) و مانند (وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ) (نحل، ۱۰۱) بنا بر احتمالی، علم الهی به حکمت امر و مصلحت عمومی جامعه را برای مؤمنان و کافران بیان می کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۲۲۸).

۱. مانند آیات ۸۸، انبیاء و ۴۰، اعراف و ۱۲۳، انعام.

راهنماشناسی

یکی از اصول تربیت سیاسی و مدیریتی، شناخت و پذیرش امامت است (داودی و حسینی زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۲۳؛ محمدرضایی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۲۵).

جاسازی مطالب مستقل مهم درباره راهنماشناسی و امامت، یکی از انواع سبک اعتراض است. در این روش، جمله معترضه میانی مهم تر از اندیشه اصلی دو طرف است؛ ولی از آنجا مربوط به یکی از اساسی ترین گزاره های دین، یعنی امامت و رهبری است، به خاطر عدم جلب توجه و مصونیت از دستبرد مخالفان، در میان مطالب عادی پیش پا افتاده جای گرفته است.

بیشتر گزاره های مربوط به امامت در قرآن کریم با این روش بیان شده اند. در چنین مواردی، با استفاده از روش مزجی، از برجسته شدن مطالب حساسیت زا جلوگیری می شود تا از تصرف بشری مصون بماند (فقهی زاده، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۴۷). مانند (الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده، ۳) که

بیانگر اكمال دین با اعلان امامت و ولایت است و در میان محرمات اكل آمده است و مانند (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (احزاب، ۳۳) که دلیل بر عصمت اهل بیت است و در میان آیاتی در شأن نساء نبی آمده است (سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۲۷۰).

ب) استدلال و تعلیل برای بینش

روش دوم برای ایجاد و ارتقای شناخت، ارائه دلیل بر بینش است. استدلال های موجود در آیات گرچه در ظاهر، منطقی و مرتبط نیستند، ولی اثر تربیتی بینشی آنها بسیار فراتر از استدلال های منظم منطقی است. از این رو، استدلال، روش تربیت علمی و عقلانی به شمار می آید (محمدرضایی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۷)؛ زیرا می کوشد تا عقل مخاطب رشد کند و مطالب را با استدلال بپذیرد.

مانند (إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ) (یونس، ۸۱) که علت فراز (إِنَّ اللَّهَ سَيِّطِلُهُ) (یونس، ۸۱) است؛ ابطال سحر جادوگران، طبق سنت الهی است و در اینجا به کبرای استدلال اشاره شده است؛ جادوگران مفسدند و خداوند عمل مفسدان را به سرانجام نمی رساند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۵۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۱۰).

و مانند (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ) (آل عمران، ۳۶) که اگر کلام خداوند باشد، عذر مادر مریم در حزن و تحسرسش را بیان می کند؛ به این نحو که ذکر بر انثی فضیلت دارد و انثی صلاحیت خدمت

در معبد را ندارد، آنگاه خداوند توجیه کرده و می‌فرماید: جایی برای ناراحتی نیست و او جاهل است؛ زیرا ذکری که او می‌خواست به مقام این انثی که عطا کردیم نمی‌رسد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۷۲).

ج) تفصیل بینش

روش سوم در ایجاد شناخت، ارائه تفصیلی شناخت پیش‌گفته است؛ تفصیل مطلب، یکی از روش‌های تربیتی در قرآن است (محمدرضایی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۷۶). در این روش با اینکه مطلب شناختی پیش از این برای مخاطب بیان شده ولی برای اینکه تأثیرگذارتر باشد و هدف از آن حاصل شود، به تفصیل آن با بیان دیگر می‌پردازد.

مانند (وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ النَّبَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ) (اعراف، ۵۸) که میان (كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى) و (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا) واقع شده است و تمثیل اخراج موتی به اخراج ثمرات (فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ) را تفصیل می‌دهد؛ زیرا احوال انتفاع نباتات از زمین متفاوت است، انتفاع انسان‌ها از رحمت الهی نیز متفاوت است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۶۱).

و مانند (فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا...) (بقره، ۲۰۰) که انواع ذاکرین و کسانی را تفصیل می‌دهد که از خداوند طلب می‌کنند تا تفاوت میان آنها را نشان دهد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۸۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۴۳).

۲. تحکیم شناخت

پس از ایجاد شناخت، نوبت به بستر تحکیم شناخت می‌رسد؛ در این مرحله، داشته‌های معرفتی پیشین مخاطبان با ابزار متعددی که مهم‌ترین آنها تأکید و تقریرند، راسخ‌تر و استوارتر می‌شوند. نخستین روش تحکیم شناخت، تأکید است؛ از آنجاکه خداوند در ادبیات تربیتی در پی به حرکت درآوردن مخاطب است، لذا در مقام تعلیم به تأکید روی می‌آورد تا او را متوجه اهمیت مسئله کند. اغراض فرعی متعددی می‌تواند بر این روش مترتب شود. البته با توجه به سیاق آیات، همه تأکیدها در قالب اعتراض، به خاطر بینش مؤمنان نیست؛ بلکه گاه خداوند برای کافرانی که قابلیت هدایت دارند به کار می‌گیرد.

به گفته محققان قرآنی و بلاغی، از عمده‌ترین اغراض اعتراض، تأکید است و در قرآن کریم برای این جهت بیشتر به کار گرفته شده تا جایی که زرکشی گفته است: اعتراض یکی از اقسام تأکید

است (زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۵۶) و ابن جنی تنها مجرای اعتراض را تأکید دانسته است (ابن جنی، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۳۳۶).

الف) برجسته سازی و تأکید خاص

یکی از راه‌ها و ابزار تحکیم، تأکید و برجسته‌سازی و مبالغه است؛ در این روش خداوند به خاطر تثبیت اثر معرفتی در وجود مؤمنان و نیز اثرگذاری در تحریک حوزه رفتاری و عملی، روش تأکید را به کار گرفته است. جالب است که بیشتر جملات معترضه‌ای که این روش را به کار گرفته‌اند مربوط به عداوت و انکار دشمنان هستند. مانند (وَلَنْ تَفْعَلُوا) (بقره، ۲۴) که در میان جمله شرطیه، تأکید بر عجز کافران از هم آوردی قرآن می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۸؛ نيسابوری، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۳۷) و مانند (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ) (لقمان، ۱۴) که تأکید بر فرد خاصی پس از ذکر عام است تا به حرمت مادر و شکرگذاری او توصیه‌ی اکید نماید (ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۱۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۸۵؛ تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۷).

ب) تفخیم و بزرگنمایی

تعظیم و بزرگنمایی، یکی دیگر از ابزار تحکیم است؛ غرض اصلی از بزرگنمایی، نشان دادن اهمیت مسئله در حوزه بینش و به راه انداختن موتور محرک انسان در حوزه رفتار است. مانند (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ۖ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) (واقع، ۷۵ و ۷۶) که لو تعلمون میان موصوف و صفت برای بزرگنمایی و نامعلوم نشان دادن آن واقع شده تا اهمیت قسم و مقسم به را برساند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۳۶). و مانند (وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ) (همزه، ۵) که تفخیم و بیان شدت امر حطمة است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۸۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۵۹).

ج) تقریر

تقریر یکی از روش‌های تحکیم شناخت است و ابزار خاصی ندارد. از این روش همواره به خاطر تثبیت مطلب و تأیید آن استفاده می‌شود؛ مانند (قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَبِيماً مِّلَّةَ

إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (انعام، ۱۶۱) که بنابر احتمالی یکتاپرستی حضرت ابراهیم را تثبیت می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۱۲).
و مانند (وَجَعَلُوا أَعْرَظَهُ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَالِكَ يُفَعَّلُونَ) (نمل، ۳۴) که تقریر و تأیید کلام ملکه سبأ است؛ همین‌طور است که عادت اشغالگران، به فساد کشاندن و به ذلت نشانیدن بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۶۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۹۳).

۳. رفع موانع شناخت

دو مانع اصلی بینش، غفلت و شبهه هستند. خداوند در این مقام، آنها را از میان می‌برد؛ لذا با به‌کارگیری اسلوب اعتراض در این بستر تربیتی، موانع شناخت برطرف شده و بینش‌ها اصلاح می‌شود.

الف) غفلت‌زدایی و تذکر

غفلت نخستین مانع بینش است؛ انسان غافل نه تنها از نظر بینش، در خواب است، از نظر رفتار هم بی‌حرکت است. غفلت‌زدایی از مهم‌ترین روش‌های تربیت عقلانی و اخلاقی است (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۸ و ۳۲؛ فرهادیان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۶؛ محمدرضایی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۱۵؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۳). خداوند در این روش، با ابزارهای متعدد که غالباً بیان اجمالی از گذشته یا نتیجه آن است، مؤمنان را متذکر و آنها را از خواب غفلت بیدار می‌کند. گاه تذکر با بیان اجمالی و دورنما و خلاصه سخن یا واقعه ماقبل انجام می‌شود؛ مانند (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَالَا تَعْتَدُوهَا) (بقره، ۲۲۹) که برای تبیین منع اخذ عوض بر طلاق که از حدود الهی است آمده و کبرا را به اجمال یاد کرده است تا متنبه سازد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۵). و مانند (وَكَذَالِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ) (یوسف، ۲۱) که بیانگر عصاره و نتیجه داستان حضرت یوسف است که در قلب عزیز مصر جای گرفت و از چاه نجات یافت (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵۴) و مانند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى) (طه، ۵۴) که به اجمال دلایل وحدانیت صانع را متذکر شده و به شئون و افعال خداوند اشاره کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۷۱).

گاهی نیز تذکر در غیر موارد اجمال صورت می‌گیرد، مانند (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِينَ) (فتح، ۲۷) که به مؤمنان تذکر می‌دهد تا هر امر مستقبلی را به مشیت الهی تعلیق نمایند

و همه چیز تحت قدرت و خواست خداوند است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۴۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۹۰).

ب) شبهه‌زدایی و دفع توهم

شبهه و توهم دومین عاملی است که باعث از بین رفتن یا کمرنگ شدن بینش می‌شود. گاه با بیان مطالب در زمینه اندیشه اصلی، توهم یا شبهه در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. خداوند در این مقام، پیش‌دستی کرده و اقدام به دفع آن می‌کند تا این توهم مانع اثر اندیشه اصلی نشود؛ مانند (وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا) (بقره، ۲۵) در میان اوصاف بهشت و پس از سخن بهشتیان: (قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ) (بقره، ۲۵) آمده تا نگرانی و توهم مخاطب از یکی بودن نعمت‌های بهشتی با نعمت‌های دنیوی را برطرف کند (ابن‌ابی‌الاصبع، ۱۹۷۵م، ص ۲۵۷). و مانند (وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) (بقره، ۱۰۲) که در ضمن تعلیم سحر، توهم تأثیر ذاتی سحر و تقدم آن بر تقدیر الهی را دفع کرده و بیان می‌کند که اثر سحر، مشروط به خواست خداوند است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۳۶).

ب) گرایشی و انگیزشی

تربیت گرایش مربوط به حوزه باورهای قلبی، اعتقادات باطنی و انگیزه‌های درونی است. خداوند در این بستر تربیتی، با تحریک دل و جان مخاطب، باورهای مؤمنان را حفظ می‌کند، به آنها انگیزه می‌بخشد و آنها را به حرکت در می‌آورد. همچنین کافرانی را که قابلیت پذیرش دارند برای ایمان، آماده می‌کند.

۱. ایجاد گرایش و انگیزش

به‌کارگیری این شیوه احساس مسئولیت و الزام درونی را در آدمی ایجاد می‌کند. به سبب مبتنی بودن این شیوه بر ایمان به خدا، آن را احساس تکلیف نیز می‌گویند. در این روش، قوه محرک، ایمان به خداست و آن نیز مستلزم فراتر رفتن از خودخواهی بسیط اولیه است. از این رو، گستره بهره‌وری از این روش به کسانی محدود است که ایمان به دلشان راه یافته باشد؛ مؤمن نیروی بالقوه‌ای در درون خود دارد که در حال سکون، حتی از خود او نیز پنهان است؛ اما اگر این نیرو به جنبش درآید، منشأ تحولات درونی عظیم و اقدامات چشمگیری خواهد شد؛ در حالی که حتی خود فرد، آنها را از خویش گمان نمی‌برد. در این روش تربیتی، مقصود پدید آوردن چنین جنبشی است که حاصل آن،

احساس تکلیف و برانگیختگی عمیق درونی است. با ظهور این احساس و انگیزتگی که نمایشی از اراده و اختیار انسان است، امکان ایستادگی در برابر فشارها و مقتضیات محیطی و حرکت در برابر آن فراهم می‌آید (باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۵۸-۲۶۰؛ حسینی‌زاده، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۵۴). در قرآن کریم، برای ایجاد انگیزه و ترغیب به سوی مسیر هدایت، چند سبک به کار گرفته شده است:

الف) تحریض

تحریض به معنای برانگیختن و سوق دادن، یکی از روش‌های تشویق و ترغیب است (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۸ش، ص ۵۰). این شیوه برای راغب کردن مخاطب بر اطاعت اوامر الهی به کار گرفته می‌شود. مانند (فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ) (عبس، ۱۲) که به پاسداری از اصول و معارف قرآن ترغیب می‌کند، انسان‌های غافل را بیدار می‌کند و به هدایت‌های فطری سوق می‌دهد؛ هر کس حق اعتقاد و عمل دارد و اجباری در کار نیست؛ زیرا نفعی به دعوت‌کننده نمی‌رسد؛ بلکه هر کس می‌خواهد می‌تواند بهره‌برد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۲۴۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۰۱). و مانند (وَمَنْ يَغْتُرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ) (آل‌عمران، ۱۳۵) که در میان (اسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ) و (وَلَمْ يُبْصِرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا) آمده تا مخاطب را نسبت به توانایی خداوند بر مغفرت، متنبه سازد و آن را مختص به خدا بداند تا برای تحقق آن زمینه‌سازی کند و از ناامیدی جلوگیری کند؛ زیرا وقتی بنده گنهکار عنایت شدید خداوند نسبت به قبول توبه را مشاهده می‌کند، خود به خود برانگیخته می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۸۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۵).

ب) بشارت و وعده

تربیت نیازمند تن دادن به تکالیف است و به خودی خود زایل‌کننده رغبت است. باید این تلخی را به طریقی کاست تا قبول تکالیف آسان‌تر شود. روش تبشیر یکی از روش‌هایی است که به این کار می‌آید. تبشیر به معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف، به فرد ارزانی خواهد شد (داودی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۷۱) و مظهری از فضل و رحمت است. بشارت در وجود آدمی، امید می‌آفریند و با کشش این امید، او را آماده قبول رحمت می‌گرداند. نکته قابل تأملی که نباید از آن غفلت کرد، این است که بشارتی که پیامبران داده‌اند، دامنه‌ای گسترده دارد و تنها درخور انسان‌های برجسته نیست؛ بلکه نفوس ضعیف را نیز مخاطب کرده

است. غالباً در جریان تربیت، ایدئال‌گرایی و بلندپروازی، ما را به خود مشغول می‌دارد؛ اما طبق این بیان، باید بشارت‌ها را چنان گسترده به کار گرفت که هر کسی را در هر مرتبه‌ای دربرگیرد. خداوند برای همه کس از رضوان سخن نمی‌گوید؛ بلکه برخی را با وعده خوراکی‌های لذیذ و پوشیدنی‌های زیبا و خیره‌کننده و تفریحگاه‌های روح‌نواز و نظیر آن امیدوار می‌کند.

یکی از روش‌های مهم ایجاد انگیزه، تشویق کلامی یا غیرکلامی است که از فنون تربیتی شناخته می‌شود (قائمی، ۱۳۹۰، ص ۸۰؛ امینی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۹؛ فرهادیان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۷؛ داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۷۱). این شیوه اغلب با وعده و بشارت‌های دنیوی و اخروی صورت می‌گیرد. مدلول زبانی در وعده، انگیزشی است و امید بر آن مترتب می‌شود؛ چون قصد وعده گذار و حتمیت آن به مخاطب القا می‌شود و طلبی که برای واداشتن مخاطب به فعل یا حالتی بود اظهار می‌شود (عباسی‌نیا و ساجدی، ۱۳۹۷، ص ۶۳)؛ مانند (وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ) (حج، ۴۰) که به مؤمنانی که خداوند را یاری کنند وعده نصرت و پیروزی می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۹) و مانند (فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ) (بقره، ۱۳۷) که به پیامبر وعده یاری می‌دهد که شر دشمنان را از او باز خواهد داشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۲).

ج) انذار و وعید

تنبیه و انذار یکی از روش‌های مهم تربیتی است (قائمی، ۱۳۹۰، ص ۸۳؛ امینی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۵؛ فرهادیان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۷؛ حسینی‌زاده، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۷۹؛ شریعتمداری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷؛ شریعتمداری، ۱۳۶۴، ص ۲۳۹)؛ خوفی که بر آن مترتب می‌شود موجب می‌شود تا انذار، یک عامل انگیزشی باشد (عباسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۶۳). این روش برای اصلاح رفتار بوده و در پیشگیری و درمان بسیاری از ناهنجاری‌ها راهگشاست (نگارش، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳).

براساس این روش، باید مربی با آگاهی مناسبی که از اعمال متربی و آثار آن دارد، او را نسبت به عواقب اعمال نامطلوبش، آگاه کند و وی را از آن برحذر دارد (باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹ و ۱۳۰؛ داودی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۷۱). مانند (فَلذَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبْ) (قلم، ۴۴) که حاوی وعید برای کفار است و مانند (وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ) (بقره، ۱۹) که با بیان احاطه و قدرت کامل الهی، ترس منافقان را بی‌فایده دانسته و آنها را تهدید می‌کند و مانند (وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ) (همزه، ۵) که با

تفخیم حطمه، برای تهویل آمده است؛ یعنی از اموری نیست که پیامبر توان درک آن را داشته باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۴۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۵۹).

د) مقایسه

مقایسه یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تربیتی قرآن است (فرهادیان، ۱۳۹۳، ص ۳۰۱؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۵؛ محمدرضایی و همکاران، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۴)، در این روش دو امر متضاد را مقابل هم می‌نهد و به آثار و نتایج هر دو اشاره می‌کند تا مرتب‌ی دو طرف را مقایسه کرده و به اختیار خودش برگزیند (اسماعیل‌زاده و حسینی‌زاده، ۱۳۹۶ش، ص ۴۰). مقایسه باعث ترغیب و انگیزش درونی می‌شود و منشأ آن، تقابل دو طرف ارزشی و ضد ارزشی است که از یک سو موجب فهم کامل مفاهیم سوء و از یک سو باعث ارزش‌گذاری بر مفاهیم ارزشی می‌شود (فلاح و نصیری، ۱۳۹۵ش، ص ۱۷۲).

در این روش، امر و نهی جایی ندارد و مستقیماً نفوذ و کارآمدی آن نیز ناشی از قدرت امر یا نهی نیست. پشتوانه این روش، حبّ ذات آدمی است. براساس این، باید به نشان دادن پیامدهای عمل فرد، بسنده کرد. در این شیوه، آنچه فرد را به انجام عمل مطلوب برمی‌انگیزد و او را از خطا مصون می‌دارد، همان حبّ ذات است. هنگامی که فرد بیاید و ببیند پیامد عمل او، به وی زیان می‌رساند یا آنکه به سود خود اوست، زمینه مناسب برای یافتن انگیزه درونی در ترک یا انجام عمل را یافته است. با ظهور این انگیزه درونی، الزام بیرونی جای خود را به الزام درونی می‌دهد و فرد، خود را از درون ملزم به ترک یا انجام عمل می‌بیند. مانند (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره، ۲۷۷) که برای مقابله صفت مدح با ذمّ آمده به این معنا که صفات مقابل، صفات غیر مؤمنان است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۵۹) و مانند (إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا... وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا...) (طه، ۷۴-۷۶) که در میان قصه ساحران ایمان آورنده و قصه خروج بنی‌اسرائیل آمده و با مقایسه عاقبت مجرم و مؤمن، کافران را به ایمان ترغیب می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۴).

۲. تحکیم گرایش

ایجاد روحیه، اصلی‌ترین روش تحکیم گرایش شناخته می‌شود؛ زیرا تبلیغ دین بدون ایجاد زمینه روحی، کاری بیهوده است و تأثیر چندانی ندارد (نگارش، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۰). در این روش،

خداوند با دلداری دادن و آماده کردن نفس پیامبر و تقویت امید و بازسازی روحیه مؤمنان، آنها را در برابر انکار و خصومت‌های کافران، استوار و مستحکم و در مسیر خود پایبند می‌کند. مانند (لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (بقره، ۲۷۲) که با قطع ادامه خطاب مؤمنان و روی آوردن به پیامبر، قلب وی را دلداری می‌دهد و فارغ می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۹۸) و مانند (وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ... (عنکبوت، ۱۸) که در میان حکایت حضرت ابراهیم، برای دلداری دادن به پیامبر اکرم و مؤمنان در برابر لجاجت‌های جاهلی آمده است (زرکشی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۶۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۵۰؛ مولایی‌نیا، ۱۳۸۳، ش، ص ۲۲۳).

۳. رفع موانع گرایش

ایمان فرایندی است که از مقدمات و بسترهای زمینه‌ساز آغاز می‌شود؛ این زمینه‌ها می‌توانند بسترهای معرفتی، رفتاری، روانی و اخلاقی باشند. عمده‌ترین موانع گرایش و ایمان عبارت‌اند از: یأس، غفلت و عناد، که از ویژگی‌های اخلاقی و معرفتی مذمومند. هدف اصلی در این مقام، از بین بردن این موانع است.

الف) یأس‌زدایی

یأس از ویژگی‌های روانی-اخلاقی مانع برای انسان به شمار می‌آید. یأس‌زدایی یکی از فنون تربیتی قرآنی است (محمدرضایی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۲۲)؛ خداوند در این روش با زدودن یأس از جان مخاطب و تبدیل آن به امید، برای آغاز یا ادامه مسیر به او انگیزه و نیروی دوباره می‌دهد. این روش تربیتی بر لزوم همراهی تلاش و امید تأکید دارد؛ امید، یک حالت روحی و روانی است که لازمه جدایی‌ناپذیر رفتاری در پی دارد و منشأ اثر نیروی درونی و کارکردهای خاصی می‌شود.

این شیوه تربیتی از دو اصل تربیتی عفو و آسان‌سازی پیروی می‌کند؛ خداوند با عفو و مغفرت خود، نومیدی آنان را تبدیل به امید می‌کند و زمینه اصلاح و فعال شدن مرتب‌تری را ایجاد می‌کند (امینی، ۱۳۹۸، ص ۴۸۴؛ فرهادیان، ۱۳۹۳، ص ۲۶۷؛ باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵؛ حسینی‌زاده و مشایخی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۸۱ و ۹۶-۹۸). همچنین، با تکلیف به قدر وسع و سهولت در تکلیف، زمینه جذب را فراهم کرده و امید را در درون آنها زنده می‌گرداند (حسینی‌زاده و مشایخی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۴۲؛ باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۶۹). مانند (وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ) (آل‌عمران، ۱۳۵) که در میان (اسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِكُمْ) و (وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا) آمده تا

نسبت به توانایی خداوند بر مغفرت، متذکر نماید و برای تحقق آن زمینه‌سازی کند تا از ناامیدی جلوگیری کند و بندگان را نسبت به توبه، با نشاط گرداند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۸۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۵) و مانند (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (اعراف، ۴۲) که از باب ارفاق و تخفیف، برای از بین بردن یأس و تقویت امید و رغبت مؤمنان آمده و ایمان و عمل صالح را موافق وسع انسان معرفی کرده است؛ یعنی رسیدن به بهشت، کار طاقت‌فرسایی نیست تا امید خود را از دست بدهید (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۱۵)؛ آدمیان، توان مختلفی دارند؛ هم از نظر فهم و هم از نظر عمل. این روش، بیانگر آن است که مربی در مواجهه با متربی، باید چیزی بگوید که در توان فهم او باشد و چیزی بخواهد که در طاقت عمل او باشد.

در نظام تربیتی اسلام، مربی تنها مجاز است به وسع مخاطب خود نظر بدوزد و بر پایه آن تکلیف کند. با توجه به حد و مرز وسع‌هایی که نوعاً در افراد، در مراحل مختلف زندگی‌شان دیده می‌شود، می‌توان حدود عمومی توانایی افراد را در مراحل مختلف زندگی، در نظر گرفت و براساس آن، تکالیف را تنظیم و تقسیم کرد؛ البته در مورد هر فرد معین، باید به ویژگی‌ها و اختصاصات وی راه یافت و آنها را مورد نظر قرار داد.

ب) غفلت‌زدایی و تذکر

غفلت از ویژگی‌های معرفتی مانع از گرایش است که با تذکر از میان می‌رود. تذکر گرایشی، یکی از روش‌های تربیتی مؤثر قرآن است؛ زیرا با بهره‌گیری از موعظه و مواجهه با وجدان و فطرت، مخاطب را از غفلت بیدار کرده و آگاه می‌کند. همچنین، عواطف او تحریک شده و قلب او نرم می‌شود.

از این روش تربیتی با عنوان موعظه (قائمی، ۱۳۹۰، ص ۷۷؛ امینی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۰؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۸۱؛ رشیدی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۹) و بیدار کردن وجدان (قوام، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲) نیز یاد می‌شود. مانند (وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ) (آل عمران، ۱۳۵) که مخاطب غافل از توبه را بیدار می‌کند و او را نسبت به توانایی خداوند بر مغفرت، متذکر نماید و مانند (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً) (اعراف، ۵۵) که در میان دلایل وحدانیت خدا برای تذکر قلوب مؤمنان آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۳۱) و مانند (كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْتَى) (اعراف، ۵۷) که با

یادآوری حشر و بعث در روز قیامت، مؤمنان را موعظه می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۴۱).

ج) عنادزدایی

روحیه عناد و خصومت یکی از مهم‌ترین موانع گرایش و پذیرش است. عناد از جمله ویژگی‌های رفتاری-اخلاقی انسان است که مانع جدی بر سر راه ایمان محسوب می‌شود و بر ابزار شناخت پرده می‌افکند. از این رو خداوند در صدد برطرف کردن آن برآمده و با روش‌های خاصی، زمینه پذیرش آنها را فراهم می‌کند؛ زیرا هدف هدایتی و تربیتی خداوند، عمومی و فراگیر است.

در این وجه، با بسترسازی و آماده کردن زمینه مساعدت و پذیرش معاندان، فرصت کافی به آنها داده می‌شود و به خودشان واگذار می‌شوند و بحث ادامه پیدا نمی‌کند تا آنها به لجاجت خود ادامه ندهند. مانند (وَإِذْ كُنَّا عَبْدًا دَاوُدَ...) (ص، ۱۷-۲۶) که خداوند پس از تهدید و استهزاء، ناگهان وارد داستان حضرت داود شده تا آمادگی روحی برای اقناع ایجاد کند؛ زیرا ادامه سخن درباره عقاب به نفع کافران منجر می‌شود. داستان حضرت داود از این جهت مفید است که وی با وجود کرامات و مقامات بزرگ، وقتی مرتکب خطایی شد، استغفار نمود، کافران پستی که بر بزرگترین گناه اصرار می‌ورزند حالشان معلوم است؛ بزرگنمایی و قبیح شمرده شدن معصیت در چشم آنها، به زدوده شدن عناد و لجاجت منجر می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶؛ مولایی نیا، ۱۳۸۳ش، ص ۲۲۴)؛ به طور کلی نقل داستان از شیوه‌های تربیتی است که برای ارائه الگو، ایجاد انگیزش، ایجاد آرامش، انذار و تبشیر به کار گرفته می‌شود (حسینی زاده، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۲۰).

و مانند (أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) (بقره، ۱۷۰) که بنابر احتمالی معترضه است و فرضی را مطرح می‌کند که حتی خود کافران، تقلید در آن را احتمالاً خواهند شمرد؛ این خطاب به بسترسازی برای پذیرش منجر می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۹) و مانند (أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ) (یس، ۷۷) که عناد شدید انسان را به رخ می‌کشد و از آن تعجب می‌کند؛ زیرا با وجود قدرت الهی بر او و دادن نعمت خلقت به او و نیز مشاهده خلقت خودش، باز انکار می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۵۱).

نتیجه

این پژوهش به دست می‌دهد که هدف نهایی قرآن کریم هدایت و تربیت است و استفاده از سبک‌های گفتمانی متعدد و روش‌های تربیتی گوناگون، همگی در همین راستاست. خداوند با به‌کارگیری حداکثری سبک اعتراض در قرآن کریم، از بسترها و کارکردهای متعددی بهره‌برده و اغراض گوناگونی را در نظر گرفته است.

طی این تحقیق این نتیجه حاصل شد که اسلوب اعتراض به‌عنوان یک روش مستقل تربیتی هدفمند و کارآمد، با کارکردها و اغراض متعددی در بستر هدایت و تربیت به کار رفته است، این هدایت و تربیت با یک دسته‌بندی کلی، در دو قالب بینش و گرایش واقع شده است و در هر یک از آنها سه نوع کاربرد دارد: ایجاد بینش یا گرایش، تحکیم بینش یا گرایش و رفع موانع بینش یا گرایش. از مشاهده یکجای اغراض و روش‌های گردآمده اسلوب اعتراض در قرآن روشن می‌شود که قرآن کریم با استفاده از این سبک گفتمانی، توانسته پیام‌ها و مفاهیم والای بسیاری را در خود جای دهد. این روش قابل تعمیم بوده و سازمان آموزش و پرورش نیز می‌تواند با بهره‌برداری نظام‌مند از روش کم‌نظیر سبک اعتراض، چه در قالب نوشتار چه در گفتار، چه در امر آموزش چه در پرورش، مفاهیم والای ارزشی را ارائه کند و به نتایج مهمی دست یابد.

منابع

۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن اثیر، ضیاء الدین (بی تا)، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، قاهرة: دار نهضة مصر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، سوم، بیروت: دار صادر.
۴. ابن ابی الاصبیح (۱۹۷۵م)، بديع القرآن، مصر: دارالطباعة و النشر.
۵. ابن جنی، ابوالفتح (۱۹۹۰م)، الخصائص، بغداد: دارالشؤون الثقافية.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنوير، اول، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۷. ابن هشام، عبدالله (۱۴۱۰ق)، مغنی اللیب، چهارم، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.
۸. امینی، ابراهیم (۱۳۹۸ش)، اسلام و تعلیم و تربیت، ششم، قم: بوستان کتاب.
۹. باقری، خسرو (۱۳۷۴ش)، نگاهي دوباره به تربیت اسلامی، سوم، تهران: مدرسه.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۶ق)، المطول، چهارم، قم: مکتبة الداوری.
۱۲. جاهد، حسین علی (۱۳۸۷ش)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت و تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: جهش.
۱۳. جوهری، اسماعیل (۱۴۰۴ق)، الصحاح، سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۹۵ش)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، سوم، قم: جامعه المصطفی.
۱۵. حسین عبدالرئوف (۱۳۹۰ش)، سبک‌شناسی قرآن کریم (الاسلوبیة القرآنیة)، ترجمه: پرویز آزادی، اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۶. حسینی‌زاده، سیدعلی و شهاب الدین مشایخی (۱۳۹۳ش)، روش‌های تربیتی در قرآن: ج ۲، تهران و قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۷ش)، روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۸. داودی، محمد (۱۳۸۰ش)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت: تربیت دینی، ج ۲، دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. داودی، محمد و سیدعلی حسینی زاده (۱۳۹۸ش)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، چهاردهم، تهران و قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. رحیمی، علیرضا (۱۳۸۹ش)، تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا، اول، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۲. زرکشی، بدرالدین (۱۹۸۰م)، البرهان فی علوم القرآن، سوم، بیروت: دارالفکر.
۲۳. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، دوم، بیروت: مؤسسه اهل بیت.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۵. شریعتمداری، علی (۱۳۶۴ش)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، اول، تهران: امیرکبیر.
۲۶. _____ (۱۳۹۳ش)، تعلیم و تربیت اسلامی، مکرر، تهران: امیرکبیر.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سوم، تهران: ناصرخسرو.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۹. فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۹۱ش)، بررسی روش‌های تربیت در قرآن کریم، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما
۳۰. فرهادیان، رضا (۱۳۹۳ش)، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، پنجم، قم: بوستان کتاب.
۳۱. فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴ش)، پژوهشی در نظم قرآن، اول، تهران: جهاد دانشگاهی.
۳۲. قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، تهران و قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. قائمی، علی (۱۳۹۰ش)، تعلیم و تربیت اسلامی: گروه تحصیلی مدیریت خانواده، یازدهم، تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

۳۴. قطب، محمد (۱۳۸۹ش)، روش تربیتی اسلام و کاربرد عملی آن، ترجمه: محمود ابراهیمی، سنندج: آراس.
۳۵. قوام: میرعظیم (۱۳۸۶ش)، اصول و روش‌های تربیت از منظر قرآن کریم، تهران: جمال الحق.
۳۶. محمدرضایی، محمدعلی و همکاران (۱۳۹۴ش)، قرآن و تربیت: روش‌های تربیت، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن و حدیث.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ش)، قرآن‌شناسی، ج ۲، تحقیق: غلامعلی عزیزی کیا، ششم، قم: مؤسسه امام خمینی.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. مولایی‌نیا، عزت‌الله (۱۳۸۳ش)، اسالیب بیانی قرآن کریم، تهران: فرهنگ سبز.
۴۰. نیسابوری، نظام‌الدین (۱۹۹۶م)، غرائب القرآن، اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. نگارش، حمید و دیگران (۱۳۸۳ش)، تبلیغ دین از منظر دین، اول، قم: زمزم هدایت.

مقالات

۱. اسماعیل‌زاده، محمد و سیدعلی حسینی‌زاده (۱۳۹۶ش)، «اصول روش تربیت مقایسه‌ای در آموزه‌های قرآنی»، فصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، سال ۲، شماره ۳، ص ۳۹-۵۵.
۲. پیروزفر، سهیلا (۱۳۹۲ش)، «سازگاری تفسیر آیات با دورویکرد مجموعی و تفکیکی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۶-۱۰۰.
۳. دل افکار، علیرضا؛ نصیرالدین جوادی؛ عبدالهادی فقهی‌زاده و محمدهادی امین‌ناجی (۱۳۹۸ش)، «اولویت رویکرد تشویق در تعلیم و تربیت براساس تقدیم و تأخیرهای لفظی قرآن و ارائه روش‌های قرآنی برای تحقق آن در آموزش و پرورش رسمی و عمومی کشور»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۴، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۸، ص ۳۱-۶۴.
۴. دهقانی، فرزاد؛ عیسی علیزاده منامن و سروش شهریاری نسب (۱۳۹۶ش)، «بررسی دیدگاه‌ها درباره نظم قرآن»، فصلنامه سراج منیر، سال ۸، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۶، ص ۳۱-۵۶.
۵. رشیدی، شیرین؛ سوسن کشاورز؛ سعید بهشتی و اکبر صالحی (۱۳۹۶ش)، «ارائه الگوی نظری تربیت عقلانی جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی براساس مبانی معرفت‌شناختی قرآن کریم»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، ص ۷-۳۶.

۶. رئیسیان، غلامرضا و حجت‌الله حکم‌آبادی (۱۳۹۷ش)، «بررسی آثار تربیتی روش اعطای بینشی در قرآن»، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، سال ۳، شماره ۲، ص ۴۳-۶۱.
۷. سلطانی رنانی، مهدی (۱۳۹۱ش)، «اسالیب اعتراض در قرآن کریم»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء علیها السلام، سال ۹، شماره ۱، پیاپی ۱۷، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۷۱-۱۸۹.
۸. عباسی‌نیا، سعید و ابوالفضل ساجدی (۱۳۹۷ش)، «مدلول زبانی وعده و وعید در قرآن»، فصلنامه معرفت کلامی، سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۵۱-۶۵.
۹. فلاح، محمدجواد و مبشره نصیری (۱۳۹۵ش)، «تحلیل الگوی قرآن در روش تذکر در برخورد با انحرافات اجتماعی»، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال ۷، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۶۱-۱۷۴.